



بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس (تبار اندیشه‌ای و دگرگونی تاریخی)

نویسنده

دکتر عباس برومند اعلم

عضو هیأت علمی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تهران، ۱۳۹۲



پژوهشکده تاریخ اسلام

بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس
(تبار اندیشه‌ای و دگرگونی تاریخی)

تالیف: دکتر عباس برومند اعلم

ویراستار: دکتر غلامرضا برهمند

ناشر: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام

مدیر نشر: خلیل قویدل

چاپ اول: ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ و صحافی: فرارنگ

ردیف انتشار: ۲۱

۱۳۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام محفوظ است

خیابان ولیعصر (عج)، خیابان شهید عباسپور، خیابان رستگاران، شهرور شرقی، شماره‌ی ۹

تلفن: ۳ - ۸۸۶۷۶۸۶۱ نمابر: ۸۸۶۷۶۸۶۰

web: www.pte.ac.ir

سرشناسه:	برومند اعلم، عباس، ۱۳۵۸.
عنوان و نام پدیدآور:	بررسی تطبیقی جنبش‌های اسلامی الجزایر و تونس (تبار اندیشه‌ای و دگرگونی تاریخی) / نوشته‌ی عباس برومند اعلم؛ ویراستار غلامرضا برهمند
مشخصات نشر:	تهران: پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۳۴۷ ص: مصور، نمودار.
شابک:	978 - 600 - 92836 - 9 - 9
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
رده بندی کنگره:	۱۳۹۲ ب۴ب/۹/DT1۷۹
رده بندی دیویی:	۹۶۱
شماره کتابشناسی ملی:	۳۰۳۲۶۰۶

سخن اول

تاریخ هر امت و جامعه‌ای بیانگر فرهنگ و تمدن آن است. به همین دلیل، علم تاریخ در میان علوم، جایگاهی ویژه یافته است. جامعه‌ی اسلامی به عنوان یک امت جهانی، دارای چهارده قرن سابقه‌ی تاریخی با ابعاد و عناصری روشن و بدون ابهام است. اهمیت این پیشینه‌ی تاریخی و ابعاد گوناگون آن، مانند فرهنگ، تمدن، علوم، اخلاق، فلسفه و هنر و نقش بی‌بدیل آن در تمدن جهان معاصر، تلاش گسترده‌ی دانشگاه‌ها و دانشمندان غربی را نیز در راه تحقیق و مطالعه‌ی این تاریخ عظیم برانگیخته است؛ تا بدان پایه که معتبرترین منابع و اطلاعات پژوهشی در حوزه‌های گوناگون تاریخ اسلام را در مراکز علمی غرب می‌توان سراغ گرفت.

به‌رغم توجه ویژه‌ی پژوهشگاه‌های دنیای غرب به اسلام، به علت ناتوانی ذاتی آنها از شناخت اسلام ناب و حقیقی - به دلیل عدم دسترسی مستقیم و به دور از تحریف به منابع اصیل، و لاجرم اطلاع محدود پژوهشگران از زمینه‌ها و پس‌زمینه‌های یک تحقیق علمی جامع، آغاز حرکتی اساسی و همه جانبه از سوی دانشمندان اسلامی به منظور تصحیح و تکمیل تلاش‌های گذشته ضروری است. اگر این حرکت، گسترده، غنی و متکی بر پیشرفته‌ترین روش‌های پژوهشی آغاز شود، بی‌شک تغییرات بنیادی در مسیر این گونه مطالعات در پژوهشگاه‌های مهم دنیا در زمینه‌ی تاریخ اسلام و مسائل مختلف آن دور از دسترس نخواهد بود.

هدف اساسی از تأسیس پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام - که هم اکنون در آغاز راه است - گام زدن در راه تحقق این آرمان می‌باشد. این پژوهشکده با همت و پیگیری استادان ارزشمند تاریخ اسلام و

رشته‌های پیوسته به آن، آغاز به کار کرده و برای نیل به اهداف مقدس خود، آماده‌ی همکاری با همه‌ی کسانی است که به این اهداف ایمان دارند. از این رو، پاسخگویی به هزاران پرسش را که در خلال مطالعه‌ی ۱۴ قرن تاریخ اسلام مورد توجه خواننده و به خصوص پژوهشگران قرار می‌گیرد، وجهه‌ی همت خود قرار داده است. تحقق این مهم با روش‌های گوناگون دنبال می‌شود، که نشر آثار پژوهشی استادان و کارشناسان - به صورت تألیف و یا ترجمه - مانند اثر حاضر، از جمله‌ی آنهاست. البته برنامه‌های همچون تشکیل کارگاه‌های تخصصی، نشست‌های علمی تخصصی و حمایت از پروژه‌های پژوهشی مورد نیاز، نیز برای تحقق هدف یاد شده در حال پیگیری و اجراست که ضرورت دارد کیفیت و کمیت آنها افزایش یابد.

این مرکز، هم‌اکنون با شش گروه علمی و زیر نظر شورای علمی فعالیت می‌کند، که ان شاء الله به زودی تعداد آنها به دو برابر افزایش خواهد یافت. از جمله اقدامات کم‌سابقه‌ی پژوهشکده، تأسیس دانشنامه‌ی جغرافیایی تاریخ جهان اسلام است که بزودی اولین مجلد آن عرضه خواهد شد. این دانشنامه با ریاست یکی از استادان در هفت گروه علمی مشغول فعالیت است و هزاران مدخل را - تاکنون - همراه با منابع اصلی آن در پایگاه اینترنتی عرضه کرده است تا دسترسی محققان به منابع را آسان کند.

پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام به وسیله‌ی پایگاه اینترنتی خود با همه‌ی پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعه در سراسر جهان پیوند برقرار می‌کند. این پایگاه علاوه بر انعکاس همه‌ی فعالیت‌های این مرکز علمی، بازتاب‌دهنده‌ی فعالیت‌های علمی انجام شده توسط مراکز و اشخاص دیگر در این رشته است. با فعال شدن پایگاه مزبور، دسترسی پژوهندگان به مرکزی جامع و همه‌جانبه، که انعکاس‌دهنده‌ی همه‌ی آثار موجود در زمینه‌ی تاریخ اسلام باشد، میسر خواهد شد.

علاوه بر آن، هم‌اکنون کتابخانه‌ی تخصصی (حقیقی و مجاری) فعال است و به تدریج فعال‌تر خواهد شد. از خداوند بزرگ، برای این تلاش و همه‌ی تلاشگران در راه حق و حقیقت، آرزوی موفقیت می‌کنم.

سیدهادی خامنه‌ای

رئیس پژوهشکده‌ی تاریخ اسلام

فهرست مطالب

پیش‌گفتار	۱۱
۱. مقدمه	۱۵
۲. مبانی پژوهش	۲۳
۲.۱. مسئله‌ی پژوهش	۲۳
۲.۲. پرسش‌های پژوهش	۲۴
۲.۳. فرضیه‌های پژوهش	۲۵
۲.۴. روش و چارچوب نظری پژوهش	۲۵
۲.۵. واژگان کلیدی	۳۲
۳. گزارش پیشینه‌ی پژوهش و نقد و بررسی منابع و مآخذ	۳۹
۴. مغرب اوسط در اواخر عصر عثمانی	۴۳
۴.۱. الجزایر: یکه‌تازی زاویه‌ها	۴۷
۴.۲. تونس: اصلاحات خیرالدین پاشا	۵۰
۵. فرایند اشغال‌گری فرانسه و رویارویی اسلامی با آن	۶۱

۶۳	۵.۱. الجزایر: مبارزه‌ی توده‌ای و قیام‌های صوفیان
۷۴	۵.۲. تونس: مقاومت نخبگان
۸۱	۶. حیات اسلامی در عصر استعمار فرانسه
۸۳	۶.۱. سیاست‌ها و روش‌های استعماری فرانسه در منطقه
۹۹	۶.۲. واکنش‌ها در الجزایر: عبدالحمید بن بادیس و جمعیت العلماء
۱۱۵	۶.۳. واکنش‌ها در تونس: زیتونه و نهادها و گروه‌های برخاسته از آن
۱۲۷	۷. ایجاد شرایط انقلابی در الجزایر و تونس و نقش اسلام‌گرایان در آن
۱۳۴	۷.۱. الجزایر: بسط جاذب بر مدار هویت اسلامی
۱۳۸	۷.۱.۱. از پایان جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۴۵ م
۱۴۴	۷.۱.۲. از سال ۱۹۴۵ تا سال ۱۹۵۴ م
۱۴۶	۷.۱.۳. از سال ۱۹۵۴ م تا استقلال کامل
۱۶۱	۷.۲. تونس: نوگرایی اسلامی از رهبری تا پیروی
۱۶۲	۷.۲.۱. طلایه‌داری اسلام‌گرایان در مبارزه تا دهه‌ی ۱۹۳۰ م
۱۶۸	۷.۲.۲. ظهور جریان ملی‌گرا و رهبری مبارزات تا نیل به استقلال
۱۷۲	۷.۳. علل تفاوت نقش‌آفرینی اسلام‌گرایی در مبارزات استقلال‌طلبانه‌ی دو کشور
۱۸۳	۸. پیامدهای انقلابی: زمینه‌ها و علت‌ها
۱۸۷	۸.۱. دولت الجزایر از استقلال سیاسی تا انسداد سیاسی (۱۹۶۲-۱۹۹۲ م)
۱۹۰	۸.۱.۱. احمد بن بلا و تمرکزگرایی سوسیالیستی
۱۹۹	۸.۱.۲. هواری بومدین و سوسیالیسم اسلامی
۲۰۵	۸.۱.۳. شاذلی بن جدید: میان پرده‌ای از دموکراسی
۲۱۳	۸.۱.۴. حکومت نظامیان و بن‌بست سیاسی
۲۱۷	۸.۲. جنبش اسلامی الجزایر از مشارکت‌طلبی تا رادیکالیسم
۲۲۲	۸.۲.۱. اسلام‌گرایان و تلاش برای مهار کردن بن بلا و بومدین
۲۲۸	۸.۲.۲. جبهه‌ی نجات اسلامی: قدرت‌گیری مدنی
۲۴۲	۸.۲.۳. سرکوب نظامی و رادیکالیسم فزاینده‌ی جریان اسلام‌گرایی

۲۵۲	۸.۳ دولت تونس: سکولاریسم ستیزه‌جو
۲۵۵	۸.۳.۱ بورقیبه: آتاتورک مغرب عربی
۲۶۵	۸.۳.۲ بن علی: صحنه گردان ناموفق
۲۶۹	۸.۴ اسلام‌گرایی در تونس: نوگرایی در اندیشه و نخبه‌گرایی در سازمان
۲۷۵	۸.۴.۱ اسلام‌گرایی در عهد بورقیبه
۲۸۵	۸.۴.۲ سیر تحول اسلام‌گرایی از دهه‌ی ۷۰ تا دهه‌ی ۹۰ میلادی
۲۹۶	۸.۴.۳ بر سر دوراهی: انقلابی‌گری یا اصلاح‌طلبی؟
۳۰۱	۹. سخن فرجامین
۳۰۷	۱۰. فهرست منابع و مآخذ
۳۱۱	۱۱. پیوست: نمودارها، تصاویر و نقشه‌ها
۳۳۵	۱۲. نمایه

پیش‌گفتار

قلمرو مطالعات «تاریخ اسلام معاصر»، از حوزه‌های مطالعاتی و پژوهشی بسیار جوان و نوپا در جامعه‌ی علمی ما است، که عمر آن به کم‌تر از یک دهه می‌رسد. در جوانی این حوزه همین شاهد بس که تاکنون هیچ دانشگاه یا مؤسسه‌ی آموزشی و پژوهشی که در حوزه‌ی تاریخ پژوهی فعال است، گروه، رشته یا حتی گرایشی با عنوان «تاریخ اسلام معاصر» تأسیس نکرده است. از این رو، ورود به حوزه‌ای تا این اندازه بکر، مهم و در عین حال جذاب است و نگارنده از نخستین دانشجویانی بود که از دوره‌ی کارشناسی ارشد و سپس دکتری، وارد این عرصه شده و گرایش اصلی مطالعات خود را بر آن متمرکز نموده است. اما آیا وقتی سخن از اسلام معاصر و اصولاً جهان اسلام در دو سده‌ی اخیر می‌کنیم، مراد ما فقط منحصر به مناطق پیرامون خویش است؟ طبعاً خیر. جهان اسلام، گستره‌ی جغرافیایی وسیعی است که از جنوب شرقی آسیا و کرانه‌های اقیانوس آرام آغاز می‌شود، و تا سواحل اقیانوس اطلس و غرب آفریقا امتداد می‌یابد. تازه، این به غیر از جمعیت‌های مهاجرنشینان مسلمان ساکن در سرزمین‌های غیراسلامی است، که مطالعه‌ی تاریخ حیات آنان نیز جزو شاخه‌های مطالعات تاریخ اسلام معاصر محسوب می‌شود.

شاید، بعد مسافت، ناآشنایی، کمبود منابع، عدم امکان مسافرت و یا هزینه‌های بالای آن و موارد دیگری از این جمله، علل کم‌توجهی به این گستره‌ی وسیع باشد. نگارنده‌ی این سطور، هم به دلیل علاقه‌ی وافر به حوزه‌ی مطالعات تاریخ اسلام معاصر و اهتمام به توسعه‌ی آن، و

هم به دلیل آشنایی و علاقه‌مندی به سرزمین‌های مغرب اسلامی، و نیز امکانات مختصر برای سفر به مناطق مزبور و تأمین منابع و همچنین اثبات امکان توسعه‌ی مطالعات به حوزه‌های جغرافیایی دورتر، ولو با تحمل سختی‌ها، ترجیح داد به اقی دورتر در مغرب دنیای اسلام بپردازد و تحولات جنبش اسلامی در سرزمین‌های مغرب اوسط (الجزایر و تونس) را مورد بررسی قرار دهد. اعتراف می‌کنم که این تصمیم به همان اندازه که برایم هیجان‌انگیز و شیرین بود، رعب‌آور و نگران‌کننده نیز می‌نمود. اما نخستین سفرم به این منطقه و خاطره‌ی خوش اقامت در مدیرانه‌ای‌ترین کشور عربی، تونس، نه تنها همه‌ی نگرانی‌ام را زایل کرد، بلکه انگیزه‌ای دوچندان به من بخشید تا از این پس، مطالعه دربارہ‌ی مغرب اسلامی، بخشی محوری از تاریخ‌ورزی‌م را تشکیل دهد. سرزمینی زیبا و خوش آب و هوا، با مردمانی بسیار صمیمی، دوست‌داشتنی و محب ایران و ایرانی. خوشبختانه، شرایط سفر برایم به گونه‌ای بود که می‌توانستم هر روز در بین طبقات مختلف مردم و گروه‌های اجتماعی گوناگون، غوطه بخورم و ویژگی‌های فرهنگی و مکتبی این مردم را، که ریشه در تاریخ طولانی‌شان دارد، رصد نمایم. البته، در این سفر، به پایتخت اکتفا نکردم و با استفاده از کمک‌های سخاوتمندانه‌ی سفارت جمهوری اسلامی ایران در تونس و رایزن فرهنگی محترم وقت، به شهرستان‌های این سرزمین نیز سفر کردم؛ به قیروان که سده‌های متمادی قلب مغرب اسلامی در آن جا می‌تپید، به مهدیه، پایتخت فاطمیان، به سوسه و...

بسیار علاقه‌مند بودم و بسیار تلاش نمودم تا توانم به پاره‌ی دیگر مغرب اوسط، که آن نیز بخش مهمی از این کتاب را تشکیل می‌داد، یعنی الجزایر، سفر کنم؛ اما نه در آن سفر و نه پس از آن تا امروز، بخت یار نشد. البته، در تونس با دانشجویان و دانش‌آموزان الجزایری هم‌کلام شدم و حتی یک‌بار با چند دانشجوی جوان الجزایری، که با آن‌ها در ساحل رؤیایی المرسی آشنا شده بودم، همسفر گشتم، و در طول سفر از تحلیل‌های ارزشمند آن‌ها از شرایط کشورشان و تحولات نیم سده‌ی اخیر آن، بهره‌ی فراوان بردم. در بازگشت نیز، تا آن جا که ممکن بود، انبان خود را از کتاب‌های مورد نیاز انباشتم. اما فقط پس از بازگشت و تمرکز بیش‌تر مطالعاتی و روشن‌تر شدن ابعاد پژوهش بود که به این جمع‌بندی رسیدم، که منابع در دسترس مطلقاً کافی نیست؛ گرچه انصافاً کتابخانه‌ی تخصصی وزارت محترم امور خارجه از این نظر، تا حدود زیادی، کمک کار بود. برای رفع این کمبودها، لازم آمد دست در جیب کنم و سفارش خرید از خارج از کشور نمایم. همکاری دوستان ارجمندم در مجمع جهانی تقریب و سازمان

فرهنگ و ارتباطات اسلامی، که به هر نمایشگاه خارجی که اعزام می‌شدند، به یاد من و فهرست بلند بالای کتاب‌هایی بودند که به دست‌شان می‌دادم، کمک شایانی بود که مرا تا ابد سپاسگزار آن‌ها باقی می‌گذارد. خرید تعداد زیادی کتاب، اکنون نگارنده را به صاحب یک کتابخانه‌ی کوچک تخصصی در تاریخ مغرب، به‌ویژه تاریخ معاصر آن، تبدیل کرده است، که از این بابت خداوند متعال را شاکرم.

زان پس، مشکل منابع حل شده بود و تسلط نسبی نگارنده به زبان عربی، نگرانی خاصی برای استفاده از آن‌ها باقی نمی‌گذاشت؛ اما وقت و نیروی فوق تصور اولیه‌ای نیاز بود تا از این منابع بهره‌برداری شود. موضوع منتخب نگارنده به گونه‌ای بود که بیش از ۸۰ درصد منابع مورد استفاده، به زبان عربی بود که این خود از مشکلات دیگر راه به شمار می‌آمد. با همه‌ی این اوصاف و سختی‌ها، اکنون که پس از حدود دو سال به پشت‌سر خود می‌نگرم، نه تنها پشیمانی حس نمی‌کنم، بلکه احساس رضایت توأم با اطمینان در درون دارم و از بابت این توفیق خداوند متعال را سپاس می‌گرام.

همواره و تا پایان عمر مدیون استادان بزرگوارم هستم، که مرا به این سو هدایت نمودند. در این میان، نقش دانشمند بزرگوار، جناب آقای دکتر غلامحسین زرگری‌نژاد، استاد بزرگ گروه تاریخ دانشگاه تهران و استاد راهنمای نگارنده در رساله‌های کارشناسی ارشد و دکتری، برایم بی‌بدیل است و مرا به این اندیشه فرو می‌برد که نخواهم توانست سپاسی در خور نصیب‌شان بنمایم.

نمی‌توانم فراموش کنم که استاد بزرگوارم جناب آقای دکتر محمد علی اکبری، دانشیار محترم گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی، و برادر و دوست عزیزم جناب آقای دکتر حسن حضرتی، استادیار محترم گروه تاریخ دانشگاه تهران، و نیز جناب آقای دکتر علی رجبلو، استادیار محترم دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء، چگونه مزاحمت‌های گاه و بی‌گاه نگارنده را، برای طراحی چارچوب نظری مناسب، صبورانه تحمل می‌کردند و با مشورت‌های سودمند خود، یاری‌ام می‌دادند. استادان عزیز، آقایان دکتر غلامرضا ظریفیان و دکتر داریوش رحمانیان، استادیاران محترم گروه تاریخ دانشگاه تهران، نیز با مطالعه‌ی این اثر، نکات ارزشمندی یادآور شدند، که سپاسگزارشان هستم.

به تعبیر ما اهالی تاریخ، در اندرونی نیز، همچون همیشه، شک ندارم که این بار نیز مرهون دعای خیر مادر بزرگوارم بوده‌ام، که به من درس زندگی آموخته است و با عشقی که به علم

و دانش دارد، مشوق من در این راه بوده است. از همسر و همراهم، سرکار خانم دکتر سیده فهیمه ابراهیمی، تنها به دلیل صوری‌ها و همدلی‌هایش سپاسگزار نیستم، او به سبب تخصص و دانش‌اش، مشاوره شایسته در منزل برایم محسوب می‌شد، و نیز بی‌انصافی است، اگر از زحمات خواهر صبورم، سرکار خانم فیروزه برومند اعلم، که در استنساخ فیش‌های تحقیق و بازنویس فصولی از اثر همیارم بود، یاد نکنم و برایش بهترین آرزوها برای شادکامی نداشته باشم.

یاد کردن از همه‌ی کسانی که به نوعی در این سال‌ها مرا یاری کرده‌اند و از آن‌ها بهره برده‌ام، فهرست بلندی خواهد بود، که نگرانی از فروماندن نام فقط یک تن از آنان، باعث می‌شود تا از ذکر نام‌های همه، خودداری کنم و به سپاس جمعی از آنان اکتفا نمایم. لازم به یادآوری نیست که، پرداختن به چنین موضوع بکری به طور طبیعی خطاهای زیادی را به همراه می‌آورد، که اگر به آن، بضاعت اندک نگارنده نیز افزوده شود، حجم خطاها و اشتباهات را تا حدودی اغماض‌پذیر می‌نماید. تذکرات مخاطبان فرهیخته، برای نگارنده بسیار مغتنم خواهد بود.

واخردعوانا ان الحمدلله رب العالمین

بامداد یکشنبه ۷ فروردین ۱۳۹۰

تهران، نارمک

عباس برومند اعلم

جهان اسلام از آغاز سده‌ی هیجدهم میلادی به‌طور جدی با پدیده‌ای جدید به نام تمدن غرب مواجه شد. این مواجهه در تمام سرحدات دنیای اسلام با دنیای غرب، علاوه بر بعد فرهنگی، رنگ و بوی نظامی نیز به خود گرفت و سرآغاز تحولات گسترده‌ای در این سرزمین‌ها گردید. تحولات تاریخی مزبور که در دو سده‌ی هیجدهم و نوزدهم در جوامع اسلامی رخ داد، با وجود این که باعث پیشرفت این جوامع به سوی تجدد (مدرنیسم) شد، اختلاف‌هایی بر سر اهداف سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در این جوامع نیز تولید کرد.

همچنین، مداخله‌ی اروپاییان در امور این سرزمین‌ها، به ایجاد کشمکش میان نخبگان سیاسی و رهبران مذهبی (علماء و صوفیان) و ظهور جنبش‌های احیای گراندهی سیاسی و اجتماعی منجر شد.^۱ به دلیل نبود فرصت کافی برای شناخت روشن و نیاز به واکنش و اتخاذ موضع، ناگزیر نهضت‌های سیاسی و اجتماعی بر اندیشه‌ورزی‌های نظام یافته تقدم می‌یافت. این نهضت‌ها، که معمولاً در دفاع از اسلام و مسلمانان و با نشان دادن توافق و تلازم بشریت‌های علمی با آموزه‌های اسلامی و بومی شکل می‌گرفت، از تلاش‌های مقرون به صواب و نقاط قوت بسیاری برخوردار بود؛ به ویژه وقتی که چهره‌ی استعمارگر و تحقیرهای فرهنگی قدرت‌های غربی، مبادی و مبانی نظری اسلام را تحت الشعاع قرار می‌داد، این خصایص مثبت قابل فهم‌تر می‌شد. اما چون این نهضت‌ها بیش‌تر واکنش‌های سیاسی-اجتماعی بودند، و کش

اجتماعی را سرلوحه‌ی اقدامات خود قرار می‌دادند، نمی‌توانستند جای اندیشه‌پردازی‌های سیاسی را به خوبی پر کنند.^۱

تاریخ جریان‌های اسلامی الگوی ادواری‌ای را نشان می‌دهد که شامل دوران‌هایی از رخوت و سکون، و به دنبال آن، وقوع جنبش‌های احیاء طلبانه در پاسخ به شرایط بحرانی است. این رابطه‌ی دیالکتیکی (جدالی) میان اسلام و محیط اجتماعی‌اش، در اثر ویژگی‌های درونی اسلام روی می‌دهد، که گاه به گاه از طریق روش احیاء طلبانه، خود را بر فرایند اجتماعی غالب می‌نماید. در واقع، با توسل به این مکانیسم بوده که اسلام توانسته است، برخلاف سایر مذاهب، در برابر ایدئولوژی‌های ضد مذهبی و نیروهای اجتماعی‌ای که تلاش داشته‌اند آن را در خود محصور کنند، مقاومت کند.

این نوع نگرش، اسلام را به عنوان یک حرکت مداوم و پویا میان سکوت و آرامش‌طلبی، و فعالیت‌گرایی احیاء طلبانه، که بسته به اوضاع و احوال اجتماعی، تجلیات گوناگون از خود به نمایش می‌گذارد،^۲ در نظر می‌گیرد. اما اسلام دست‌کم از چهار ویژگی کارکردی برخوردار است: ۱. یک وسیله‌ی معنوی گریز از بیگانه است؛ ۲. یک ایدئولوژی اعتراضی علیه بی‌عدالتی اجتماعی و سیاسی است؛ ۳. یک ایدئولوژی مناسب برای بسیج انقلابی است؛ ۴. می‌تواند اساس ایدئولوژیک برای یک نظام سیاسی اسلامی باشد.^۳

دور جدید رویارویی میان جهان اسلام و تمدن غرب، ضرورت بررسی مجدد اندیشه‌ها و اصول اساسی اسلام را برای ورود به دوره‌ی جدیدی از فعالیت‌گرایی مطرح ساخت که در نهایت با ارائه‌ی پاسخی واحد، سرآغاز شکل‌گیری پدیده‌ی به نام «اسلام سیاسی» در عصر حاضر گردید.

البته، همان‌طور که رویارویی غرب با جهان اسلام گونه‌های متفاوت داشت، مسلماً راه‌های برخورد نیز متناسب با افکار بومی جوامع اسلامی متنوع و گوناگون بود. این گوناگونی، طیفی از جریان‌ها و افکار را در گستره‌ی «اسلام سیاسی» رقم زده، و هنوز، پس از گذشت دو سده از رویارویی، به تولید نهایی و پاسخ فصل‌الخطاب ختم نگردیده است و چالش کماکان ادامه دارد. باید در نظر گرفت که تفاوت بنیادی کوشش‌ها و روش‌های گوناگون متفکران نوگرا در

۱ حاتم قادری، اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران، تهران: سمت، ۱۳۷۹، ص ۲۱۰.

۲ هاربر دکمچیان، اسلام در انقلاب، ترجمه‌ی حمید احمدی، تهران: کیهان، ۱۳۷۷، صص ۳۱۳-۳۱۴.

۳ همان، صص ۴۱۶-۴۱۷.

عرصه‌ی نظریات جدیدی که ارائه کردند، مورد نقادی دقیق قرار نگرفته و در نتیجه هرگز معنای درست و قابل اجماع از «اسلام سیاسی» و «بازسازی نظام سیاسی اسلامی» به وضوح معلوم نشده و مرزهای نظری بین «نوگرایی»، «بنیادگرایی» و «تلفیق» میان آن‌ها عرضه نگردیده است. بدین‌سان، همواره هاله‌ای از ابهام، چهره‌ی حرکت‌های اسلامی را پوشیده نگه داشته و مانع از آن شده است که ماهیت واقعی جنبش‌های اسلامی به‌طور کامل بررسی و آشکار گردد.^۱

«مغرب عربی»، یعنی سرزمینی که در سنت تاریخ‌نگاری اسلامی به سه بخش «مغرب ادنی، افریقیه، یا مغرب اوسط و مغرب اقصی» تقسیم می‌شود، نیز، نه تنها از این تحولات کلی مستثنی نبود، بلکه به دلیل حضور همزمان فرهنگی و نظامی استعمار از سده‌ی نوزدهم میلادی، در این تجربه پیشگام محسوب می‌شد و سرعت شکل‌گیری جریان اسلام سیاسی در آن، به سبب ضرورت مبارزه با «اشغالگران کافر»، بسیار جدی‌تر می‌نمود. درست در همان سال‌هایی که سید جمال به عنوان طلایه‌دار حرکت جدید فکری و فرهنگی دنیای اسلام مشغول نشر افکار خود در گستره‌ی جهان اسلام و تربیت شاگرد بود، سپاهیان فرانسوی با سنگین‌ترین روش‌های نظامی در ساحل الجزایر فرود آمدند و به تدریج شمال و مرکز این سرزمین را تصرف نمودند. لشکر (لژیون)‌های فرانسوی، ابتدا الجزیره، پایتخت، و سپس، تمام سواحل شمالی الجزایر را تصرف کردند و آن را ضمیمه‌ی خاک فرانسه نمودند. اما برای تسخیر مناطق جنوب با مقاومت سردار رشیدی روبه‌رو شدند که نخستین نماد جنبش اسلامی معاصر مردم الجزایر و بلکه مغرب عربی، محسوب می‌شود.

امیر عبدالقادر معلم قرآن و آگاه به مبانی اسلام، دارای خاستگاه و تربیت صوفیانه بود. او برای جهاد علیه استعمار فرانسه و نیز مقابله با حرکت‌های تبشیری مسیحی، قبایل الجزایر را متحد کرد و دست به قیام مسلحانه زد، به گونه‌ای که فرانسه در سال ۱۸۳۷ م مجبور شد طی قراردادی، به غیر از نوار ساحلی، بقیه‌ی الجزایر را به عبدالقادر بپردازد. این نخستین حضور موفق جنبش اسلامی الجزایر، نقطه عطفی در تاریخ جنبش اسلامی منطقه‌ی مغرب، به شمار می‌آید. البته، این قرارداد دوام نیاورد و جنگی فرساینده و طولانی آغاز شد که ۱۵ سال به درازا کشید و در نهایت، فرانسه با همکاری دست‌نشانده‌گان خود در مراکش، موفق شد عبدالقادر را شکست دهد و پس از دستگیری، او را به سوریه تبعید نمود.

در آغاز سده‌ی بیستم میلادی، تجربه‌ی شکست جنبش اسلامی در مغرب و نیز جریان‌های مشابه در دیگر سرزمین‌ها، همچون مصر، مردم و نخبگان الجزایری را به این جمع‌بندی رسانید که بایستی در شیوه‌ی مبارزات سیاسی و فرهنگی خود تجدید نظر نمایند و خویش را متقاعد سازند که توسل به خشونت نمی‌تواند به عنوان یک راه‌برد سیاسی (استراتژی) مؤثر و مفید، پیروزی اسلام‌گرایان را به دنبال آورد. میانه‌روی و تلاش در راستای مشارکت در فرایند سیاسی از یک‌سو و روی آوردن به تبلیغ و دعوت در عرصه‌ی فرهنگی از سوی دیگر، مهم‌ترین ممیزات این خط مشی جدید بود. چهره‌ی شاخص این رویه‌ی جدید در آن زمان در الجزایر، یعنی «شیخ عبدالحمید بن بادیس» (۱۸۸۹ - ۱۹۴۰م) بنیان‌گذار «جمعیت العلماء» الجزایر، با پیروی از الگوی شیخ محمد عبده در مصر، اقدام به تأسیس ده‌ها مدرسه‌ی آزاد نمود که در آن‌ها تدریس علوم دینی و علوم جدید به زبان عربی صورت می‌گرفت. او همچنین، اقدام به انتشار روزنامه و تأسیس باشگاه‌ها و مؤسسات فرهنگی نمود، اما از تأسیس حزب سیاسی خودداری ورزید، به گونه‌ای که بسیاری از شاگردان او، یا خود دست به تأسیس حزب زدند، یا در احزاب مختلف فعالیت می‌کردند.

جریان اسلام‌گرایی تونس، البته در این دوره‌ها بسیار ناتوان‌تر از الجزایر بود، سطره‌ی قاطع فرانسه بر این کشور، و تفاوت‌های سرزمینی آن با الجزایر، سبب شده بود که جریان اسلام‌گرایی در این کشور، در قالبی بسیار نوگرا، که در پی تلفیق اسلام با لیبرالیسم (آزادی‌خواهی) فرانسوی بود، ظهور کند. برجسته‌ترین چهره‌ی این جریان در سده ۱۹م، «خیرالدین تونس» (۱۸۲۲ - ۱۸۹۰م) بود. در سده‌ی بیستم میلادی، در هر دو سرزمین، جریان‌های جدیدی در میان نخبگان جوان و تحصیل‌کردگان اروپا و فرانسه ظهور کرد، که هم‌امتنک با فضای جهانی، و از جمله جهان عرب، گرایش‌های جدید ملی‌گرایی (ناسیونالیست) استقلال‌خواه داشتند و با این روحیه مبارزات سیاسی و سپس نظامی را برای کسب استقلال آغاز کردند. جنبه‌ی آزادی‌بخش ملی الجزایر، دقیقاً از این نوع بود. زمانی که این جنبه، انقلاب علیه فرانسه را در نوامبر سال ۱۹۵۴م آغاز کرد، نه تنها بخش زیادی از مؤسسان و هوادارانش از میان شاگردان ابن بادیس بودند، بلکه بدنه‌ی انقلاب را نیز تربیت‌یافتگان مدارس دینی او تشکیل می‌دادند. سرانجام، پس از ۶ سال جنگ سخت، و تقدیم شهدای فراوان، در سوم ژوئیه‌ی سال ۱۹۶۲م الجزایر به استقلال دست یافت. پس از استقلال رسمی الجزایر، فرحات عباس، چهره‌ی برجسته‌ی مبارز ملی و دینی الجزایر، که تجربه‌ی شاگردی در مدارس ابن بادیس را نیز در کارنامه‌ی خود داشت، به

ریاست جمهوری موقت رسید و احمد بن بلا نیز معاون وی شد. در تونس نیز، از نیمه‌ی سده‌ی بیستم میلادی، حزبی سوسیالیست، به نام «حزب دستوری نو»، به رهبری «حبيب بورقيبة» - که تحت تأثیر افکار نوگرایانه‌ی خیرالدین تونسوی بود - مبارزات استقلال‌طلبانه را شکل داد. بورقيبة، به عنوان رهبر جنبش استقلال، از مشروعیت کاریزماتیک (فره‌مندی) قابل توجهی برخوردار بود، به گونه‌ای که جریان‌های دیگر، حتی گروه‌های اسلام‌گرا، امکانی جز همراهی با وی، نداشتند.

در الجزایر اما، چند ماهی بیش‌تر از پیروزی در برابر فرانسویان نگذشته بود، که بن‌بلا، که یک عنصر سوسیالیست بود، در مقابل دیگر یاران خود ایستاد و در نهایت، ضمن کنار زدن همه‌ی آن‌ها، قدرت را به دست گرفت. وی، پس از تصفیه‌ی رقبا، قانون اساسی الجزایر را به نظام تک حزبی سوسیالیست تبدیل کرد و بدین ترتیب، عصر میانه‌روهایی که گرایش‌های آشکار اسلام‌گرایانه داشتند، به پایان رسید و آن‌ها خانه‌نشین شدند. جریان اسلام‌گرا در الجزایر، در آغاز، حمایت قاطع خود را از دولت نوپا اعلام کرده بود، اما بن‌بلا با سیاست‌های جدید خود، تغییر جهت آشکاری در برابر نیروهای مذهبی در پیش گرفت و با تأکید بر تسلط دولت بر اداره‌ی مؤسسات دینی، اسلام‌گرایان را از هر گونه فعالیت سیاسی منع نمود و به رویارویی شدید با مساجد و مؤسسات دینی و محدود کردن فعالیت آن‌ها پرداخت. اما دیری نگذشت که ناتوانی او و ایدئولوژی متبعش در اداره‌ی کشور رخ نمود و بحران‌های عمیق اقتصادی، فرهنگی، صنعتی و تجاری، الجزایر را فرا گرفت و با کارآمدی شعارهای سوسیالیستی حزب حاکم، بر جامعه آشکار شد. در چنین شرایط بحرانی‌ای که دیکتاتوری نظامی و سیاسی، با ناکارآمدی الگوی اداره‌ی جامعه درهم آمیخته بود، نوعی ایدئولوژی رهایی‌مطلبی و ایجاد تغییرات سیاسی به وجود آمد، که در الجزایر بر هویت اسلامی و عربی مردم و جامعه تأکید داشت. بدین ترتیب، در تضاد آشکار با روش‌های پیشین، جریان اسلام‌گرایی در این دوره‌ی جدید به ردّ صریح و قاطع الگوها و دیدگاه‌های شرقی و غربی پرداخت، و اعتبار هر منبع دیگر شناخت، جز اسلام، را مورد تردید قرار داد. پیشگامان این جنبش اسلامی جدید، افرادی چون عباس مدنی، علی بلحاج و شیخ نحات، در الجزایر، بر وفاداری مطلق به اسلام اصرار می‌ورزیدند و بر خلاف نوگرایان سلف خود، که به دنبال سازگاری با تجدّد (مدرنیته) بودند، می‌کوشیدند به دست گرفتن قدرت را گامی ضروری برای اندیشه‌ی اسلامی کردن همه جانبه‌ی جامعه در نظر گیرند.

به رغم تفاوت‌هایی که الگوی اسلام‌گرایی در تونس تا این مرحله داشت، اما در این زمان، با توجه به یکسان بودن همه‌ی متغیرها، جریان اسلام‌گرایی سرگذشتی مشابه با الجزایر یافت. انحصار قدرت سیاسی در حزب حاکم، که گرایش آشکاری به فرهنگ غرب و در تحت نظارت گرفتن نهادهای مذهبی داشت از یک‌سو، و بروز بحران‌های شدید اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و کشاورزی در دهه‌ی ۷۰، که در اثر شکست سیاست‌های دولت رخ داده بود و ناکارآمدی جلوه کردن آن از سوی دیگر، در نهایت زمینه را برای بروز مجدد جنبش اسلام‌گرایی فراهم آورد. نخستین رویارویی میان بورقیه با «جنبش یوسفیه» پدید آمد. این جنبش اسلامی به شدت با پیمان‌های بین تونس و فرانسه، که در ضمن استقلال تونس به امضاء رسیده بود، مخالف بود. بورقیه رویارویی خود را تشدید کرد و با مبارزه‌ی آشکار با مظاهر شریعت اسلامی، رسماً به جریان اسلام‌گرا اعلان جنگ داد. به این ترتیب، رادیکال (تندرو) شدن جریان اسلام‌گرایی، امری ساقط کردن دولت و روی آوری به طرحی اسلامی برای اداره‌ی جامعه، دور از انتظار نبود.

این وضعیت انفجاری در هر دو کشور نتایج مشابهی به همراه داشت، به گونه‌ای که عناصر میانه‌روتر و عاقل‌تر درون حاکمیت را، به فکر چاره انداخت. شاذلی بن جدید با رد نظام تک حزبی در سال ۱۹۸۹م، دستور همه‌پرسی داد و بدین ترتیب، الجزایر از وضعیت تک حزبی خارج شد. جنبش اسلام‌گرایی، بلافاصله، با تشکیل حزب وارد عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی و دموکراتیک (مردم سالارانه) شد و در نخستین انتخابات در سال ۹۰ در انجمن‌های ایالتی پیروزی چشمگیری به دست آورد، و در سال بعد، با به دست آوردن دو سوم کرسی‌های پارلمان، در آستانه‌ی به دست گرفتن دولت در الجزایر قرار گرفت.

در تونس نیز، در نوامبر سال ۱۹۸۷م، بن علی با کودتا روی کار آمد و ضمن اعمال اصلاحاتی، سیاست رواداری (تسامح) با جریان‌های اسلام‌گرا را در دستور کار خود قرار داد و فرصت همکاری و مشارکت سیاسی را برای آن‌ها فراهم کرد. در این زمان، جنبش النهضة به رهبری راشد الغنوشی، از نخبگان نوگرایی اسلامی که به شدت تحت تأثیر افکار رهبر انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی (ره)، بود، به طور جدی وارد عرصه‌ی سیاست شد و خود را برای مبارزه‌ی مدنی و دموکراتیک به منظور حضور در قدرت سیاسی، آماده کرد. اما سال ۹۱ برای تونس نیز، همچون الجزایر، متفاوت بود.

در الجزایر، به دنبال پیروزی قاطع اسلام‌گرایان، نخبگان نظامی، که عموماً لائیک بودند،

به سرعت عکس‌العمل نشان دادند: آنان شاذلی بن جدید را سرنگون کردند، انتخابات را باطل اعلام نمودند و فعالیت نهضت اسلامی را ممنوع ساختند. نظامیان، تظاهرات مردم را درهم کوبیدند و عده‌ی زیادی را دستگیر و اعدام کردند. در پی این سرکوب شدید، دور جدیدی از خشونت گسترده میان حکومت نظامی و جنبش اسلامی آغاز شد. شروع یک دوره‌ی ترور از هر دو سو، و خشونت‌های خیابانی و بمب‌گذاری در معابر عمومی، همه‌ی امور کشور را تحت‌الشعاع قرار داد و وضع مملکت کاملاً بحرانی شد. تجربه‌ی الجزایر برای دولت‌های عرب، به ویژه تونس، رنگ خطر مهمی بود و آنان را به سرکوب و اعمال محدودیت کشانید. در تونس، بن علی از سال ۹۱ سران جنبش اسلامی و اعضای آن را، به بهانه‌ی تلاش آنان برای قتل رئیس‌جمهور، دستگیر کرد، و غنوشی به خارج از کشور تبعید شد. جنبش اسلامی مجدداً به فعالیت زیرزمینی ناگزیر گردید. البته، برخلاف الجزایر، در تونس، مقامات این کشور موفق شدند در برابر اسلام‌گرایی رادیکال، سد ایجاب کنند؛ چرا که جنبش اسلامی تونس محل تلاقی و گرد آمدن طیف گسترده‌ای از گرایش‌های فکری، سلیقه‌های سیاسی و دیدگاه‌های گوناگون بود، و بدنه‌ی آن را بیش‌تر، طبقه‌ی نخبگان دانشگاهی شکل می‌دادند که به روش‌های مسالمت‌آمیز بیش‌تر متمایل بودند. در الجزایر اما، رادیکالیسم ظاهراً از زیر مهار بیرون آمد و هر روز بیش‌تر از اختیار خارج گردید. گزارش‌های موجود از آفریقای شمالی، به فعالیت گروه‌های تروریستی از سوی چند جنبش اسلامی منطقه‌ای اشاره دارد، که مهم‌ترین آن‌ها گروه سلفی «الجماعة السلفية للدعوة والقتال» است، گروهی که در الجزایر دارای پایگاه بوده و اخیراً در مغرب اسلامی نام خود را به «القاعده» تغییر داده است. این سازمان مسئولیت چندین حمله‌ی تروریستی را در منطقه پذیرفته و قصد خود را، مبنی بر حمله به اهداف غربی، اعلام کرده است. «جماعت مسلح اسلامی» نیز شاخه‌ای دیگر از تندروان (رادیکالیست‌های) اسلامی الجزایر است، که از نزاع میان دولت نظامی و جنبش اسلامی زاده شد.

واقعیت این است که دولت‌های شمال آفریقا، از جمله الجزایر، در لوای حمایت‌های بی‌دریغ غرب، از هر نوع اصلاحات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ممانعت می‌کنند. در چنین شرایطی، هر چند مردم این منطقه از تروریسم به سبک القاعده استقبال نمی‌کنند، اما تحت حکومت‌های سرکوبگر، تنها وسیله‌ی انتقاد از این حکومت‌ها را، ظاهراً، اسلام سیاسی رادیکال تلقی کرده‌اند. طبقه‌ی متوسطی که به صورتی روزافزون سرخورده می‌گردند، به اسلام‌گرایانی تبدیل می‌شوند که زمینه‌ساز حرکت‌های رادیکال جهادی هستند.

بررسی زمینه‌های ظهور و سیر تطوّر جنبش اسلامی معاصر در الجزایر و تونس، اگر بر روی منحنی ترسیم شود و در یک چارچوب نظری با ویژگی‌های جامعه‌شناسی تاریخی جنبش‌ها قرار گیرد، ظاهراً از منطق مشخص و قابل ترسیمی حکایت می‌کند. بررسی زمینه‌های مزبور و تبیین تاریخی روند دگرگونی این جنبش و کشف منطق تحول آن، مسئله‌ای اساسی است که در این رساله، راجع به آن، مطالعه صورت خواهد گرفت.

www.ketab.ir